

Stylistics of Surah An-Najm

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Razieh Sadeghi Barmaei¹,
Morteza Khorami^{2*},
Seyed Ahmad Mirian Akandi³

How to cite this article

Razieh Sadeghi Barmaei, Morteza Khorami, Seyed Ahmad Mirian Akandi, Investigating the Views of Imamiyah Jurisprudence, Stylistics of Surah An-Najm, Journal of Quran and Medicine. 2019;4(5):59-67.

1. PhD student in Quran and Hadith, Department of Quran and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: m.kh49@yahoo.com

Article History

Received: 2019/12/31

Accepted: 2020/03/05

ePublished: 2020/03/16

ABSTRACT

Purpose: The aim of this study was to investigate the stylistics of Surah Najm.

Materials and Methods: The present study has analyzed the style of Surah Mobarakeh Najm through stylistics with different levels of phonetics, syntax and rhetoric and with a descriptive-analytical method.

Findings: The most important findings of the present article are the types of intervals, rhymes, puns at the phonetic level, introduction and delay, interrogation and attention at the syntactic level, and arrays such as irony, brevity and palace at the rhetorical level.

Conclusion: The results showed that the appropriateness between words and meanings in this surah indicates that the prevailing style is in harmony with the general spirit of the Qur'an, that is, the invitation to contemplation and guidance, and finally is a sign of the expressive miracle of this surah.

Keywords: Rhetoric, Linguistics, Style, Surah An-Najm

سبک‌شناسی سوره نجم

مقدمه

از جمله شاخه‌های معرفتی که در قرن بیستم رونق شگرفی داشته و متخصصانی برای خود یافته، علم سبک‌شناسی را می‌توان نام برد. امروزه بسیاری از مطالعات و تحقیقات حوزه زبان‌شناسی به سبک‌شناسی اختصاص یافته است. سبک‌شناسی عبارت است از توصیف و تحلیل تغییرپذیری شکل‌های زبانی در کاربرد زبان. تمرکز اصلی سبک‌شناسان به کاربردهای زیباشناختی متن است؛ به عبارت دیگر وظیفه سبک‌شناس آن است که با ارائه یک تحلیل منسجم از تغییرات سبک‌شناختی از نویسنده، درک شفافی از متن به وجود آورد.

قرآن کریم به مثابه‌ی اثری والا دارای مشخصه‌های سبک‌شناسی منحصر به فردی است. نظر به این که مجال برای بررسی سبک در قرآن و بیان الهی بسیار وسیع است و با توجه به اهداف یاد شده این پژوهش قصد دارد سوره نجم را به صورت سبک‌شناسی و به کمک علوم زبان‌شناسی و بلاغت در سه سطح نحوی، بلاغی و آوایی بررسی و گوشه‌ای از لطافت‌ها و ظرافت‌های ادبی قرآن را بیان کند.

مقاله‌ی پیش رو با تلاش بی‌دریغ در جهت نائل شدن به سرمنزل مقصود که همانا افروختن چراغی بر سر راه ساختارگرایی بخشی از سخن پروردگار متعال می‌باشد، گام نهاده است، اما بدون شک با توجه به حوزه‌ی بررسی این پژوهش که همانا دریای بی‌کران کلام وحی است و هر جرعه نوشیدن از آب زلال آن به عطش می‌افزاید. لذا درهای فعالیت بیشتر و گسترده‌تر حول این محور مقدس برای تمامی پژوهشگران این عرصه باز است و کوشش هرچه بیشتر آن‌ها را می‌طلبد.

پیشینه سبک‌شناسی سوره نجم سبک‌شناسی به‌عنوان دانشی نوین در راستای مطالعات خود، متن قرآن را به‌عنوان یک اثر ادبی ممتاز و منحصر به فرد مورد توجه ویژه خود قرار داده است. سبک و اسلوب قرآن از صدر اسلام در حوزه‌های لغت، اعراب، بلاغت و تفسیر مورد توجه پژوهشگران واقع شده که از آن جمله، می‌توان در زمینه‌ی لغت به "حسین بن محمد راغب اصفهانی" در کتاب "مفردات الفاظ القرآن"، در حوزه‌ی اعراب نیز کتب اعراب قرآن مانند "التبیان فی اعراب القرآن" نوشته‌ی "عبدالله بن الحسین عکبری" و در زمینه‌ی بلاغت "اعجاز القرآن" نوشته‌ی "محمد بن الطیب الباقلانی" را نام برد. در حوزه‌ی کتب بی‌شمار تفسیر، نیز می‌توان کتاب تفسیر "ابن ابی الحدید" (قرن هفتم) را ذکر کرد. اما شایان ذکر است که هیچ‌کدام از آثار نام برده، از دید سبک‌شناسانه‌ی معاصر به این کتاب الهی ننگریسته‌اند.

با این حال، در دوره‌ی معاصر، قرآن پژوهان بسیاری به صورت خاص به سبک‌شناسی قرآن پرداخته‌اند که از آن جمله موارد زیر است: "حسین عبدالرئوف" در کتاب خود با عنوان "سبک‌شناسی قرآن" ضمن ارائه تحلیلی از نوع سبک‌شناختی قرآنی نشان می‌دهد که چگونه مسائل صرفی و نحوی سبب تنوع سبک در بیان قرآن گردیده است.

و هم‌چنین سوره‌های بسیاری در تحقیقات سبک‌شناسی به‌صورت پایان‌نامه کارشناسی ارشد و مقاله بررسی شده است که برخی از آن‌ها از این قرارند:

- الف) پایان‌نامه کارشناسی ارشد
۱. تحلیل ساختارگرایانه سوره قمر، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۲ش، حدیث دولتشاه.
 ۲. آیات قیامت در قرآن از منظر نظریه ساخت‌گرایی (با تأکید بر سوره حاقه)، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۹ش، الهام عارفی پور.

راضیه صادقی برمایی^۱

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

مرتضی خرمی^۲

استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (نویسنده مسئول).

سید احمد میریان آکندی^۳

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی سبک‌شناسی سوره نجم بود. مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر از رهگذر سبک‌شناسی با سطوح مختلف آوایی، نحوی و بلاغی و با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل سبک سوره‌ی مبارکه نجم پرداخته است.

یافته‌ها: از مهم‌ترین یافته‌های مقاله پیش روی، می‌توان به نوع فواصل، سجع، جناس در سطح آوایی، تقدیم و تأخیر، استفهام و التفات در سطح نحوی و آرایه‌هایی نظیر کنایه، ایجاز و قصر در سطح بلاغی اشاره نمود.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد تناسب میان الفاظ و معانی، در این سوره حاکی از آن است که سبک حاکم بر آن، با روح کلی قرآن یعنی دعوت به تدبّر و هدایت هماهنگ است و در نهایت نشانه‌ای از اعجاز بیانی این سوره می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، زبان‌شناسی، سبک، سوره نجم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵

* نویسنده مسئول: m.kh49@yahoo.com

۳. نقد و بررسی جلوه‌های ادبی و موسیقایی جزء سی ام قرآن در چهار ترجمه فارسی، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۵ ش، ام البنین خالقیان.

ب) مقالات

۱. بررسی سبک شناختی سوره الرحمن، محمد خاقانی اصفهانی و مریم جلیلیان، پژوهش در زبان و ادبیات عربی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
 ۲. نگاهی سبک‌شناختی به سوره یس با تکیه بر نظریه ساختارگرایی، علی خضری و همکاران، فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۵ ش.
 ۳. سبک‌شناسی سوره سبأ، اسحاق رحمانی و عاطفه سلیمی، نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، دانشگاه یاسوج، ۱۳۹۵ ش.
- ملاحظه می‌شود که در موارد یادشده، سوره نجم مورد بررسی قرار نگرفته است. لذا پژوهش موردنظر به این امر مهم خواهد پرداخت.

سطوح سبک‌شناسی سوره نجم

به بررسی سه سطح آوایی، نحوی و بلاغی در این سوره از منظر سبک‌شناسی می‌پردازیم:

سطح آوایی

نخستین سطح بررسی آثار ادبی، موسیقی و سطح آوایی آن‌هاست و هم‌چنین گام نخست برای مطالعه سطح‌های دیگر است. در این سطح از چگونگی و میزان تأثیر موسیقی بر متن سخن گفته می‌شود. به این معنا که نویسنده از چه عناصر آوایی و موسیقایی جهت القای معنا استفاده کرده است. سپس ارتباط میان این عناصر و معنا مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

همانگی‌های آوایی در قرآن از نظر به کارگیری حروف و اصوات، به کارگیری واژه‌ها، نظم منطقی حاکم بر آیات با زیبایی قرآن رابطه وثیقی دارد و نمودی از تصویرپردازی معانی و نشانه‌های اعجاز اسلوبی و بیانی آن است و از این رو است که هر کلمه از قرآن و بلکه هر حرف و آوای آن در بهترین جای ممکن قرار گرفته است.

اینک به چند نکته آوایی استخراج شده در سوره نجم که کاربرد سبک‌شناسانه دارد، اشاره می‌شود:

تمامی آیات سوره نجم، به جز ۴ آیه پایانی سوره، ختم به الف (دو آیه ختم به مصوّت فتحه) می‌شوند. آوای سوره در مجموع، رو به بالا و سرشار از حروف سنگین است. به جز چند آیه میانی سوره، باقی آیات کوتاه و آهنگی کوبنده دارند.

فاصله

از نظر لغوی فاصله-ج فواصل: مؤنث (الفصل) است، مهره درشت که میان دو مهره در گردن‌بند قرار گیرد، علامت ویرگول که میان دو جمله قرار می‌دهند و در سجع مانند قافیه در شعر است. (۱)

از نظر اصطلاحی فواصل حروف مشابهی در مقاطع کلمات می‌باشند که به نیکو فهمیدن معانی منجر می‌شود. (۲) فاصله را فاصله می‌نامند زیرا آن، دو سخن را از هم جدا می‌سازد و آخر آیهی قبل و بعد را از هم جدا می‌سازد. میان فواصل قرآن ارتباطی تنگاتنگ حکم‌فرما است و "جابه‌جایی در آن، ترکیب معانی و آهنگش را دچار اختلال می‌کند و باعث انفصال آیات از یکدیگر می‌گردد" (۳). بنابراین فاصله در بخش پایانی آیات وارد می‌شود و از یک سو سبب مکث و تجدید نفس برای خواننده می‌شود و از سوی دیگر آهنگ خاصی را در آیات به وجود می‌آورد.

نمونه فاصله در سوره نجم
 -در آیات أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (النجم، ۱۹) و مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (النجم، ۲۰) أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (النجم، ۳۱) أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (النجم، ۵۹) و تَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ (النجم، ۶۰) و أَنْتُمْ سَامِعُونَ (النجم، ۶۱) فواصل رعایت شده است.

سجع

اصطلاح سجع مأخوذ از آواز کبوتر (سجع الحمامه) است، زیرا مانند آن به شیوه‌ای واحد تکرار می‌شود. (۴) چه در تعریف سجع و انواع آن، امروزه در کتب بدیع فارسی پذیرفته شده و تقریباً همگی آن را نقل می‌کنند، متأثر از حدائق السحر و طواط است و براساس آن سجع عبارت است از تشابه دو یا چند واژه در وزن، حرف روی و یا هر دو که در نتیجه‌ای آن به ترتیب، انواع متوازن، مطرف و متوازی حاصل می‌شود. (۵)

سجع ویژگی بنیادین زبان عربی است و میدان بروز استعدادها و خلاقیت‌های ادبی عرب‌زبانان در کارکردهای گوناگون کلام و اهمیت سجع تا بدان جاست که عموماً بزرگ‌ترین سخنوران عرب سجع را سرمایه‌ی اصلی کار خویش می‌ساخته‌اند و با آن سجع، دل‌ها را می‌ربوده‌اند جان‌ها را به بند می‌کشیدند.

از این رو سجع در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است تا جایی که خداوند برخی از سوره‌ها هم‌چون نجم را سراسر مسجوع آورده است و از طریق آواهایی که در سجع‌ها به‌صورت موزون ترتیب یافته‌اند و جایگاه خاصی در متن دارا می‌باشند، انسجام ساختاری و آوایی متن را موجب گشته است.

یکی از بارزترین جلوه‌های انسجامی در سورهی نجم، سجع می‌باشد، سجعی که - غیر از آیه پایانی آن- در سرتاسر سوره به وضوح جلوه‌گری می‌کند و با برقراری ارتباط میان آیات، پیوند ناگسستنی میان آن برقرار کرده است، به گونه‌ای که آن را جزء یکی از منسجم‌ترین سوره‌های قرآن به لحاظ آوایی قرار داده است.

نوع سجع در سوره نجم

الف) سجع متوازی:

سجع یا فاصله‌ی متوازی آن است که دو فقره، هم در وزن و هم در حروف پایانی یکسان باشند. (۶)

نمونه‌های سجع متوازی در سوره نجم

برای نمونه آیات ۱ تا ۳ سوره نجم می‌توان اشاره کرد:

و النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (النجم، ۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (النجم، ۲) و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (النجم، ۳)

سجع مطرف

سجع مطرف که سجع معطوف هم گفته می‌شود، آن است که دو واژه در حرف روی با یکدیگر هماهنگ باشند، ولیکن در وزن مختلف می‌باشند. (۷)

نمونه سجع مطرف در سوره نجم

آیات ۵۶-۵۵ سوره نجم:

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ (النجم، ۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ (النجم، ۵۶)

جناس

عامل آوایی جناس از دیگر اسالیبی است که در انسجام و یکپارچه‌سازی متن سورهی نجم بسیار مؤثر بوده است. جناس، تجنیس، تجانس یا مجانسه نیز فنی از فنون محسنات لفظی علم بدیع است (۶) که در حیطه توازن لغوی به آن پرداخته می‌شود. گروهی از لغویون مانند خفاجی معتقدند که این واژه ریشه در لغت عربی اصیل ندارد و تنها در میان عامه مردم رواج پیدا کرده است که به دو هم شکل اطلاق می‌شود و لفظی است که دلیل پیدایش آن محاوره و تکلم عوام بوده است. (۸) به همین دلیل در کتب لغت کهن تعریفی برای آن نمی‌یابیم و شاید برای اولین بار ابن

معتز در "کتاب البدیع" خود از این واژه به عنوان یک فن نام برده و آنرا تبیین نموده است.

"جناس یعنی این که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم-جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند." (۹)

جناس توجه شنونده را به کلام جلب می کند زیرا تناسب الفاظ موجب توجه به سخن و گوش دادن هرچه بیشتر می گردد و یکسانی یا تشابه الفاظ و اختلاف معانی نفس آدمی را به کلام مشتاق تر می سازد. (۱۰)

جناس اقسام مختلفی دارد از جمله: تام، ناقص، مصحف، محرف، مضارع، لاحق، مرفوع، لفظی، قلب، اشتقاق و اطلاق.

نمونه آیات دارای جناس در سوره نجم

جناس تام

فقط در یک مورد آمده است.

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (النجم، ۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (النجم، ۲) وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (النجم، ۳)

واژه‌ی (هوی) در آیه‌ی ۱، فعل ماضی است به معنای فرود آمدن و در آیه‌ی ۲، به معنای هوا و هوس و خواهش‌های نفسانی است. در واقع تکرار آوایی کامل بین دو واژه با معنای متفاوت تشکیل جناس تام را داده است که همین تکرار آوایی موجب هماهنگی آیات مورد بحث شده است.

جناس اشتقاقی

اگر دو لفظ متجانس (دو رکن جناس) از یک چیز مشتق شده باشند این جناس، جناس اشتقاقی نامیده می‌شود. (۱۲) این نوع جناس در آیات قرآن به صورت فراوانی به کار گرفته شده است تا جایی که می‌توان آنرا از شاخصه‌های سبکی به حساب آورد. گفتنی است که این نوع جناس از موارد الحاقی است و برخی آنرا جناس ندانسته‌اند بلکه ملحق به آن می‌دانند.

نمونه جناس اشتقاقی در سوره نجم

أَزَقَّتْ أَلْأَزَقَةَ (النجم، ۵۷)

جناس ناقص

یکی از انواع جناس‌های غیر تام که در آن دو کلمه در تعداد حروف با یکدیگر اختلاف دارند جناس "ناقص" نام دارد که حاصل تکرار آوایی ناقص می‌باشد در تعداد آیات بیشتری موجب انسجام شده است. از جمله‌ی این آیات، می‌توان بدین نمونه‌ها اشاره نمود:

أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (النجم، ۳۸)

و همین‌طور تکرار آوایی در آیات زیر نیز به هم آوایی آیات و در نهایت هم آوایی و هماهنگی کل متن کمک مؤثری کرده است.

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَ أَقْنَىٰ (النجم، ۴۸)

هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ (النجم، ۵۶)

أَزَقَّتْ أَلْأَزَقَةَ (النجم، ۵۷)

تصدیر (ردالعجز علی الصدر)

آن است که کلمه آغاز بیت در آخر آن یا کلمه آخر بیت در اول بیت بعد تکرار شود، خواه در معنی موافق باشند و خواه مخالف.

تصدیر یا ردالعجز علی الصدر از طریق ایجاد تشابه آوایی در ابتدا و انتهای برخی از آیات سوره‌ی نجم، موجب هماهنگی آیه و در نتیجه هماهنگی متن شده است.

آیاتی که در سوره‌ی نجم این عامل انسجامی را در خود جای داده-اند بدین شرح است:

فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ (النجم، ۱۰)

إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى (النجم، ۱۶)

فَغَشَاها مَا غَشَى (النجم، ۵۴)

أَزَقَّتْ أَلْأَزَقَةَ (النجم، ۵۷)

۵-۱- تکرار

یکی از راه‌هایی که قرآن در پیام‌رسانی خود از آن استفاده کرده، تکرار یک کلمه یا یک آیه کامل است که این کار از محسنات سخن به‌شمار می‌رود. یکی از حکمت‌های تکرار در قرآن می‌تواند به منظور تأکید باشد. بدون تردید این کار تحصیل حاصل نیست بلکه فوایدی دارد و از محسنات سخن به‌شمار می‌رود.

تکرار در سوره نجم

وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ (النجم، ۳۳)

تکرار فعل جزاء برای ابراز کمال اعتنا به جزاء و توجه به تباین دو جزاء (۱۳)

سبک شناسی نحوی

یکی از جنبه‌های مهم تحلیل ساختاری آثار ادبی، بررسی ساخت نحوی آن‌هاست که از آرایش خاص واژگان حاصل می‌شود. در این سطح، پیوند واژه‌ها با یکدیگر در محور هم‌نشینی بررسی شده و به ارتباط واژه‌ها با یکدیگر در سطح دستوری و نحوی پرداخته می‌شود. (۱۴)

نقش ترکیبات نحوی در خلق یک اثر ادبی به اندازه‌ای است که جرجانی فصاحت و بلاغت و شیوایی آنرا در منطبق بودن با قواعد نحوی دانسته است و بر این باور است که شیوایی یک اثر ادبی در گرو نحوه چیدمان کلمات در کنار یکدیگر و استفاده از قواعد ادب در تقدیم و تأخیر آن و پیوند دادن کلمات به هم به کمک "حروف عامله" و استعانت از ذوق سلیم در اعمال قوانین مربوط به ایجاز، اطناب، انشاء، خبر، وصل و فصل بر مقتضای حال و به-کارگیری کنایه، تشبیه، استعاره، مبالغه، تضمین، تلمیح و... است که بدین خاطر، الفاظ به معانی اضافی و مزایای والای بلاغی متصف و مقارن خواهد شد، و بر کلام ادبی رنگ نظم می‌کشاند، و هیچ لفظی به خودی خود و در معنای موضوع له خود در صورتی که از کلام به دور باشد نه فصیح است و نه بلیغ زیرا فصاحت و بلاغت متعلق به مجموع جمله‌ای است که آن لفظ به شکل مخصوص و در چارچوب مبانی نحوی، در آن جای گرفته است. (۱۵)

ساختار نحوی سوره نجم

تقدیم و تأخیر

نخستین نوع فراهنجاری نحوی، پدیده‌ی تقدیم و تأخیر است. تقدیم و تأخیر، جا به جا کردن یک لفظ از جایگاه طبیعی آن در کلام، از اسلوب بلاغی قرآن و از اسباب اجمال است.

در قرآن کریم برخی الفاظ، مقدم یا مؤخر از جایگاه خویش در آیات آورده شده‌اند. این کار علاوه بر این که اصولی و کاملاً نظام-مند است و بر اعجاز بیانی قرآن کریم دلالت دارد، بر زیبایی اسلوب و حسن سبک نیز می‌افزاید.

نمونه تقدیم و تأخیر در سوره نجم

- (وَ أَنْ إِلَيَّ رُبُّكَ الْمُتَهَيِّئُ)؛ و این که پایان [کار] به سوی پروردگار توست. (نجم/۴۲)

تحلیل و بررسی

در این آیه جار و مجرور به عنوان خبر "إِنَّ" بر اسم "إِنَّ" مقدم شده است. تقدیم خبر در این جا برخلاف اصل و یک آشنایی زدایی آشکار به شمار می‌آید که با هدفی بلاغی صورت گرفته است. منطق قرآن کریم به طور کلی در تمام زمینه‌ها این است که هیچ پناهگاهی در جهان هستی جز خدا وجود ندارد؛ یعنی همان طور که در هنگام وسوسه‌های عملی، تنها ملجأ خداست و با استعانت به او از هر گزند صیانت حاصل می‌شود، در زمان شبهه‌ها و مغالطه‌ها نیز تنها ملجأ خداست و با استعانت از او، از هر آسیبی سلامت پیدا می‌شود.

با توجه به آیات قبل می‌توان استدلال کرد که تمام آنچه که برای انسان وجود دارد و در واقع داشته‌های او در زندگی مادی محسوب

طبق رأی جمهور مفسران، این‌که خداوند در مقام اضمار، اظهار را به جلوه درآورد برای تسلی خاطر حضرت رسول است تا خود را در راه کسب آن‌چه انتظار و توقع به وقوع آن نمی‌رود، خسته نکند که عبارت است از ایمان اهل عنادی که به جای علم، به ظن قانع گشتند و به جای حق از باطل جانبداری کردند و جمله (هو أعلم بمن اهتدی) که به منزله تمهیم آیه است متضمن وعده به مؤمنان و وعید و تحذیر کافران می‌باشد به این معنا که ایشان نفس شریف خویش را اذیت نکند زیرا خداوند آنان را که از ذکر خداوند اعراض کرده و به زندگی دنیا راضی گشته، مجازات می‌کند. (۱۶، ۱۷، ۱۸)

التفات های موجود در باب عدد

تغییر در عدد
الف) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (النجم، ۲۶)
در این آیه شریفه از کلمه مفرد (ملک) به ضمیر جمع (هم) در (شفاعتُهُم) عدول کرده است در حالی که اصل کلام بر این بود که ضمیر مفرد را برای آن بیاورد: (لا تغنی شفاعته) تا با لفظ مفرد (ملک) یکسان گشته و یکسانی عدد در آن صورت پذیرد.

ضمیر جمع را برای (ملک) به اعتبار معنی آن ذکر کرد یعنی (کثیر من الملائکه) به عبارت دیگر کلمه (ملک) لفظاً مفرد و معنی جمع می‌باشد و لحاظ هر دوی آن‌ها جایز می‌باشد. نیز می‌توان گفت که این حکم عام می‌باشد زیرا وقوع فعل در سیاق نفی (لا تغنی شفاعتُهُم) افاده حکم بر عموم را می‌کند. اما نکته بلاغی و جمال اسلوب التفات هنگامی روشن می‌شود که بدانیم: اگر می‌گفت: (شفاعته) عود ضمیر به لفظ (ملک) بود طوری که جایز است که بگوییم: (کم من رجل آتیه و کم من رجل رأیتهم) و فرق معنایی آن در اینست که فرموده خداوند (لا تغنی شفاعتُهُم) دال بر شفاعت همه است و اگر می‌گفت (شفاعته) به معنای عدم شفاعت یکایک ملائکه بود پس چه بسا به گمان فردی می‌رسید که شفاعت آنان در صورت جمع بودنشان سود می‌رساند و بر این اساس در این کلام اموری نهفته است که همگی دال بر خطورت و بزرگی امر دارند، اول این‌که: (کم) افاده تکثیر می‌کند، دوم این‌که: لفظ (ملک) شریف‌ترین جنس و نوع مخلوقات است، سوماً: در آسمان‌ها هستند و این خود دال بر علو منزلتشان و قرب مرتبه‌شان به مقر سعادت است، رابعاً: اجتماع آن‌ها بر امر در این فرموده خداوند: (شفاعتُهُم) و همه این‌ها برای بیان فساد قول آنان مبنی بر این‌که بت‌ها نزد خداوند شفاعت می‌کنند یعنی با وجود حقرت و خواری منزلتشان چگونه شفاعت می‌کنند؟ زیرا جامدات جزو پست‌ترین جنس مخلوقات بوده در حالی که ملائکه شریف‌ترین بوده و آن‌ها در آسمان‌های بلند هستند و هنگامی که شفاعت ملائکه قبول نشود چگونه شفاعت جامدات قبول می‌گردد. (۱۹)

ب) إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى (النجم، ۲۷)

التفات در این آیه شریفه از نوع جمع در (الملائکه) به مفرد در (الانثی) می‌باشد به عبارت دیگر اصل کلام بر این بود که بگوید: (لایسمون الملائکه تسمیه الإنات) تا رعایت ظاهر لفظ (الملائکه) شود.

مراد از (الانثی) بیان جنس آن است یعنی و این لفظ برای رعایت وزن آیه مطابق با آیات دیگر مناسب‌تر است تا جمع آن. (۱۹)
ج) فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ دُكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (النجم، ۲۹)

ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى (النجم، ۳۰)

در آیه اول عناصر مفرد را در (توکی) و همچنین (لم یرد) آورده ولی در آیه دوم که ادامه معنایی آیه اول می‌باشد، از آن به ضمیر جمع

می‌شود، از آن خداست که به انسان عطا شده است، پس انسان مالکیت حقیقی بر آن‌ها ندارد. در واقع این آیه بر آن است تا توجه انسان را به زودگذر بودن دنیای مادی جلب کند و به او نشان دهد تنها چیزی که برای او ماندگار است، اعمال صالحی است که با خلوص نیت انجام داده است. مالکیت انسان نسبت به اعمال خود حقیقی است؛ زیرا بازگشت انسان به سوی خدا است. (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره/۱۵۶) و تنها پناهگاه امن او رسیدن به خداست.

استفهام

واژه‌ی استفهام از ماده‌ی "فهم" مصدر باب استفعال و به معنای جويا شدن، پرسیدن و طلب فهمیدن است. (۴) در اصطلاح علم معانی، استفهام یعنی طلب آگاهی از حقیقت، تعداد یا صفت‌های چیزی. (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱م، ۵۱) که از قبل معلوم نبوده است. از میان ادوات استفهام در سوره نجم، شاهد به کارگیری ادواتی هم‌چون: آئی، من، هل و همزه هستیم؛ اما ادوات همزه در این سوره بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و هم‌چنین این ادوات از معنا و غرض اصلی خود که استفهام است، خارج گشته‌اند و به معانی ثانویه روی آورده‌اند.

استفهام توییخی

استفهام توییخی به پرسش به قصد توییخ مخاطب به سبب فعل مورد سؤال گفته می‌شود.

استفهام توییخی که از اقسام استفهام مجازی است، یعنی آن‌چه پس از استفهام قرار گرفته، واقع شده است؛ ولی نمی‌بایست انجام می‌گرفت؛ لذا می‌گویند مخاطب را توییخ می‌کند.

نمونه استفهام توییخی در سوره نجم
أَلَمْ يَكُنْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَى (النجم، ۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (النجم، ۲۲)

مراد از استفهام در این آیه، توییخ و بی‌خرد انگاشتن آن‌ها می‌باشد.

التفات

التفات از ریشه "لَفَت" به معنای انحراف و منحرف کردن چیزی از جهت آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۸۴) در اصطلاح عبارت از این است که متکلم، مطلبی را آغاز کند پس شکی درباره آن به وی دست دهد یا پندارد که مخالفی مطلب وی را رد کرده یا سؤال کننده‌ای، وی را درباره آن مطلب یا سببش مورد سؤال قرار داده است. پس متکلم پیش از پایان مطلب باز می‌گردد و به رفع شک درباره آن یا تأیید و تقریر یا بیان سببش می‌پردازد. (۱۰)

یکی از پدیده‌هایی که در ذیل مبحث فراهنجاری مطرح می‌شود، پدیده التفات است؛ چرا که تغییری غیر منتظره در شیوه معمول یک متن است و خواننده را به پیگیری و کشف اسرار متن وا می‌دارد.

قرآن کریم با بهره‌گیری از این اسلوب توانسته است هدف هدایتی خود را به گونه‌ای لذت بخش و هنرمندانه به مخاطب القا کند که در ادامه به نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

التفات در سوره نجم

التفات های موجود در باب ضمائر
الف) فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ دُكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (النجم، ۲۹) ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى (النجم، ۳۰)

در آیه اول خداوند ضمیر تکلم را در (دکرننا) آورد در حالی که در آیه دوم آن را به اسم ظاهر در (ربک) تغییر داد. مقتضای سیاق این بود که ضمیر تکلم ادامه داشته باشد زیرا آیه دوم هم مکتمل معنایی و تعلیلی آیه اول می‌باشد و این‌گونه بیان گردد: (إننا عالمین بمن ضل عن سبیلنا و نحن عالمین بمن اهتدی).

قرار گرفته است تا توصیفی باشد برای بیان قبح و بدی اعمال آنان. در مورد عبارت "مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا" دو نظر وجود دارد: اول: به منظور رویگردانی از قرآن است، و رویگردانی از قرآن یعنی ترک و عدم توجه به اوامری که در قرآن آمده است. که در این حالت واژه ذکر کنایه مورد نظر است که مقصود قرآن است. دوم: منظور ایمان است و کنایه از غفلت و بی توجهی به خداوند است، که این امور جز در دنیا اتفاق نمی افتد که به آن توجه دارند و خشنود هستند، (۱۳) که این توجه داشتن آن‌ها به دنیا کنایه از بی توجهی به حیات آخرت است، و آیه ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (النجم، ۳۰) دلالت دارد بر این که اهل دنیا، دنیا را ولو خیلی کم ترجیح می دهند. و طبق این نظر کل عبارت کنایه از ایمان است، به نظر می رسد در این جا منظور عدم ایمان است و کسی که ایمان ندارد کافر است، پس منظور عبارت "مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا" یعنی هر کسی که کافر است.

کنایه از صفت

الف-مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى (النجم، ۸)
 "تَدَلَّى" یا از دلی است، که دلالت بر نزدیک شدن دارد، و یا از دلو، به معنای ظرف آبکشی و وارد کردن آن به چاه. کلمه تَدَلَّى مصدر فعل تَدَلَّى است، به معنای پایین رفتن، پایین فرستادن، بسته شدن، کشیدن و آویز شدن (دو مصدر فعل دنی به معنای نزدیکی است. و کلمه تَدَلَّى به معنای بسته شدن و آویزان گشتن است و یا ظرفی که به سمت چاه فرستاده می شود لحظه به لحظه به آب چاه نزدیک می شود، برای همین تَدَلَّى در این جا به طور کنایه از شدت نزدیکی استعمال می شود.

ب-فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (النجم، ۹)
 "قَابَ قَوْسَيْنِ" اندازه دو کمان: قاب به معنای اندازه و مقدار هر چیزی، و قوس به معنای کمانی است که در تیر اندازی استعمال می شود، و نیز به معنای کژی کمان، که در اصل به معنای اندازه گیری است. که در این جا فاصله دو سر کمان مراد است؛ پس "قَابَ قَوْسَيْنِ" به معنای مقدار طول و فاصله دو کمان است. فاصله بین دو کمان خیلی کم است و فاصله کم در این جا نزدیکی کمان را می رساند و این عبارت کنایه از نهایت نزدیکی است.

ارادف

یکی از صنایع بدیعی که به کنایه شبیه است ارادف نام می باشد. و آن عبارت است از این که گوینده معنایی را اراده کند ولی از آن معنا با لفظ موضوع له خودش تعبیر نکنند، و با دلالت اشاره نیز آن را بیان نکنند، بلکه آن را با لفظی که در ردیف و مرادف آن است، بیان کند که همان عدول از لفظ خاص به لفظ ارادف است یعنی در آیه به جای آوردن لفظ مخفی، مترادف آن را ذکر می کند. قابل ذکر است تفاوت میان کنایه و ارادف در آن است که کنایه، انتقال از لازم به ملزوم است؛ و ارادف، انتقال از مذکور به متروک است. مانند: آیه ۳۱ سوره نجم: لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بما عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى در جمله اول از اسأوا بالسوء. به عبارت "أَسَاءُوا بما عَمِلُوا" برای رعایت ادب، عدول شده است.

ایجاز

ایجاز به قصر

ایجاز عبارت است از کمتر کردن الفاظ بی آن که در معنا خللی وارد شود؛ عنایت قرآن به کوتاه گویی به جهت آن است که اهداف اخلاقی و اجتماعی خویش را به نحو مؤثر برساند. بسیار دیده می شود که این کوتاه گویی، تأثیر به سزایی در شنونده دارد. انگیزه ایجاز ممکن است یکی از موارد اختصار، تسهیل حفظ، تقریب به فهم، اخفای امر بر شنونده و... باشد. (۱۲)

در (مبالغه) تعبیر کرده است در حالی که اصل کلام بر این بود که ضمیر را به صورت مفرد ذکر کند: (ذَلِكْ مَبْلَغُهُ) این التفات هم مانند مواردی از این قبیل که گذشت که مبنی بر وجود (من) در سیاق آیه و جواز لحاظ معنی و لفظ آن بود، می باشد؛ به عبارت دیگر در آیه اول موصول (من) وجود دارد که در عناصر مفرد (توکی) و (لم یرد) لفظ آن لحاظ گشته ولی در آیه دوم معنای آن لحاظ شده است و این باعث ذکر ضمیر جمع در (مبالغه) در آیه دوم شده است.

سطح بلاغی

سبک شناسی بلاغی سوره نجم

یکی از وجوه برجسته قرآن کریم که در سوره نجم به خوبی نمود پیدا می کند فصاحت و بلاغت آن است. نظم و اتساق کلام، هماهنگی جملات، تناسب کلمات و حروف با همدیگر، ویژگی اصلی اعجاز قرآن است، امتیازی که در سخن انسانی یافت نمی شود. آیاتی که معانی مختلف و اغراض متباین دارند با چنان نظمی ترکیب یافته اند که اسلوب هیچ سخن پردازی بدان نمی رسد. در ذیل به صورت بلاغی به کار رفته در این سوره می پردازیم:

۱-۳-کنایه

یکی از وجوه مهم بلاغت "کنایه" است که در هر زبانی از آن استفاده می شود و در زبان عربی نیز سابقه ای طولانی دارد و نمونه های بسیاری از آن در اشعار جاهلی دیده می شود. قرآن کریم که به زبان عربی مبین نازل شده، از همه زیبایی های کلام عربی، از جمله آن ها کنایه استفاده کرده است.

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن و از کنیت الشی اکتبه یعنی هنگامی که آن را از دیگران مخفی کردی.

در اصطلاح، کنایه لفظی است که برخلاف استعاره هم بر معنای حقیقی و هم بر معنای مجازی دلالت کند و قرینه ای آن صارفه است نه مانعه. (۲۰)

در سوره نجم نیز این آرایه به چشم می خورد که نمونه هایی از آن را ذکر می نمایم:

کنایه از موصوف

الف) وَ هُوَ بِالْأَفْئِ الْأَعْلَى (النجم، ۷)

در مورد ضمیر "هو" چند نظر مطرح است:

اول: زمانی که پیامبر به معراج رفت، جبرئیل در محل طلوع آفتاب قرار گرفت و پیامبر بر افق بالا ایستاد. این جمله عطف است بر "هو" و درباره پیامبر است. (۱۸) پس هو در این جا کنایه از پیامبر است. گاهی ضمیر می تواند جانشین برای موصوف باشد و خود لفظ مخفی بماند.

دوم: هو در این آیه کنایه از جبرئیل است، که بر پیامبر در مشرق تجلی کرده است، به صورتی که این تجلی از مشرق تا مغرب بوده است، (۲۱، ۲۲)

برای بررسی مصداق این آیه باید به آیه قبل توجه کنیم که در آیه پنجم منظور از عبارت "شدید القوی" جبرئیل است، (۱۷) که از نوع کنایه از موصوف است و علت بیان آن مبالغه در کلام است که هم به زیبایی کلام افزوده می شود و هم مخاطب برای فهم کلام، تدبیر کند. شدید القوی فاعل برای فعل عَلَّمَهُ است، و به جهت مبالغه آورده شده و به این معناست که قوت و نیروی جبرئیل بسیار بالا بوده که خداوند وظیفه حفظ وحی و نگهداری آن را به او محول نموده است.

ب-فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (النجم، ۲۹)

عبارت "مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا" یعنی از کسی که از یاد ما رویگردانی کرد، "توکی" از ولی به معنای دوستی، قرب و نزدیکی است (۴) ولی زمانی که با حرف "من" متعلی شود، به معنای اعراض و رویگردانی است، موصول "من" در جایگاه ضمیر آن‌ها

قصر، در اصطلاح بلاغت، عبارت است از: "اختصاص دادن امری به امر دیگر به طریق مخصوص و نفی آن از غیر او." منظور از طریق مخصوص، همان "ادوات قصر" است.

قصر به اعتبار طرفین (مقصور و مقصور علیه) قصر صفت بر موصوف است یا قصر موصوف بر صفت؛ یعنی آن صفت از موصوف مذکور، هرگز شامل موصوف دیگری نمی‌شود و یا آن موصوف جز آن صفت مذکور، صفت دیگری ندارد.

انواع قصر در سوره نجم

اسلوب نفی و استثناء

قصر در اصطلاح تخصیص چیزی به چیز دیگر است به روش‌های مخصوص "منظور از طرق (روش‌های) قصر، کلمات و تعبیراتی است که مفهوم قصر و تخصیص را افاده می‌کنند. (۲۲) "قصر" راه‌های گوناگونی دارد؛ از جمله: "ما" و "أنا" یعنی نفی و سپس استثناء دلالت بر قصر دارد؛ زیرا استثنای مفرغ است و چون مستثنی منه محذوف است نفی به عموم تعلق می‌گیرد و سپس فرد خاصی خارج می‌شود. ادوات استثنای آلف مفید معنی حصر که معمولاً بعد از حرف نفی آمده و در کتب بلاغی، ادوات "نفی و استثناء" نامیده می‌شود.

اسلوب نفی و استثناء از مهم‌ترین و پرکاربردترین اسالیب قصر می‌باشد. چنان‌که در قرآن کریم می‌بینیم این اسلوب بسیار کاربرد داشته است.

نمونه اسلوب نفی و استثناء در سوره نجم
 (الف) إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى (النجم، ۲۳)

در این آیه، روش قصر، اسلوب نفی و استثناء (ان و آلف) می‌باشد که برای مبالغه تخصیص یافته است. قصر ادعایی (اضافی) موصوف بر صفت می‌باشد. "هی" ضمیر عاید به امر مشخصی است و آن اسمایی است که برای بت‌ها وضع کرده‌اند. (۲۳)

در این آیه، قصر اضافی نیز به کار برده شده است که به اعتبار طرفین (مقصور: "هی" و مقصور علیه: "اسماء") قصر موصوف بر صفت می‌باشد و آن این است که موصوف مقید به صفتی مختص آن است که به صفتی دیگر گسترش نمی‌پاید. (۱۲)

(ب) وَ كَمْ مِنْ مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تَغْنَى شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى (النجم، ۲۶)

در این آیه، روش قصر، اسلوب نفی و استثناء (لا و آلف) می‌باشد و فایده در این‌جا، ارشاد می‌باشد و در این آیات، نفی شفیع بدون اذن مورد نظر است؛ چرا که آنان می‌گویند بت‌ها شفعاء ما هستند.

(۲۳) در این آیه کریمه، قصر صفت بر موصوف از نظر طرفین قصر، مقصور و مقصور علیه به کار رفته است و منظور از استفاده یک صفت از میان صفت‌ها و نفی شفاعت، مگر به اذن خداوند به کار رفته است و صفت دایره، شمول آن فقط موصوف خودش است و موصوف دیگری را فرا نمی‌گیرد.

(ج) فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (النجم، ۲۹)

در این آیه کریمه، از اسلوب نفی و استثناء (لم و آلف) استفاده شده است و از لحاظ طرفین قصر (مقصور و مقصور علیه) قصر صفت بر موصوف می‌باشد و قصر ادعایی و اضافی می‌باشد، نه حقیقی.

اسلوب تقدیم ما حقه التأخیر

اصل موضوع تقدیم و تأخیر، از مباحث مهم در علم معانی است که به مناسبت‌های مختلفی از قبیل تقدیم مسند الیه و مسند و متعلقات فعل مطرح می‌شود و سبب یا اسباب پیشی گرفتن یا تأخیر آن‌ها واکاوی می‌گردد. این اصل از جمله روش‌های قصر بلاغی است که شیوه آن بسیار پرکاربرد و هدفمند است.

منظور از تقدیم، مقدم نمودن کلمه‌ای است که رتبه‌اش مؤخر بوده و به قصد حصر، آن را مقدم نموده‌اند. مثل تقدیم خبر بر مبتدا و

ایجاز بر دو نوع است: ایجاز حذف و ایجاز قصر. ایجاز حذف آن است که کلمه‌ای از متن برداشته شود، بدان واسطه که چیز دیگر از قبیل قراین حال و فحوای کلام بر آن دلالت دارد؛ قصر نیز آن است که از ابتدا کلام بر تقلیل لفظ و تکثیر معنا بنا شود، بی آن- که حذفی در کار باشد.

ایجاز به قصر در مرتبه‌ای پائین‌تر از ایجاز به حذف و از آن مهم‌تر است، هرچند که ایجاز به حذف در بردارنده‌ی نوعی ایهام می‌باشد. علت پیچیده‌تر بودن و مهم‌تر بودن ایجاز قصر نیز آن است که در این نوع به دانستن این مسئله نیازمندیم که در کجا چنین کاری می‌توان انجام داد و در کجا چنین چیزی شایسته نیست.

نمونه ایجاز قصر در سوره نجم
 إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ (النجم، ۲۳)
 اینان فقط از پندار و گمان و هواهای نفسانی پیروی می‌کنند.
 -ایجاز حذف

ایجاز به سبب حذف کلمه یا جمله با قرینه بر حذف را ایجاز حذف گویند که در آن بخشی از روستا ساخت آیه حذف می‌شود.

حذف در زبان عربی شیوه‌ای دقیق، مستدل و از اسلوب‌های ادبی است. حذف نزد علمای نحو، عبارت است از افتادن کلمه یا جمله از کلام (۲) زمانی نخستین کسی است که با دید بلاغی، به حذف نگریست و نام صنعت ایجاز را بر آن نهاد. مقصود از ایجاز حذف خودداری از ذکر بخشی از جمله به خاطر هدف بلاغی خاص با وجود قرینه لفظی یا معنوی می‌باشد. (۱۲)

مثال‌های حذف بیش از یک کلمه:

-حذف سه مضاف و مضاف الیه:

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (النجم، ۹)

پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک‌تر شد.

به تقدیر [فکان مقدار مسافه قربه مثل قاب قوسین]

که سه کلمه از اسم مکان و یکی از خبر آن حذف شده است.

قصر

معنی لغوی قصر

قصر از جهت لغوی، به معانی گوناگون استعمال شده، از مهم‌ترین معانی آن، در کتب لغت که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده موارد زیر می‌باشد:

كُوتَاهُ كَرْدَنَ وَ حَبْسٍ. وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ (النساء، ۱۰۱) که مقداری از نماز بکاهید. حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (الرحمن، ۷۲) حوریانی که در سراپرده‌ها مستورند. قصر به معنی خانه و عمارت.

وَ بَشْرٌ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ (الحج، ۴۵) [چه بسیار] چاه‌های پر آب [که به سبب ناپدید شدن مالکانش] متروک افتاده و کاخ‌ها و قصرهای برافراشته [و محکمی که بی صاحب مانده است].

و به معنای درخت ضخیم و به معنای دست کشیدن و یا کوتاهی کردن (۴) [اینها ترمی بشر کافقصر (المرسلات، ۳۲) آن آتش، شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌کند.

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْعِثْمِ لَا يُقْصِرُونَ (الأعراف، ۲۰۲) و برادران بی‌تقوایان [که شیاطین هستند] همواره آنان را به عمق گمراهی می‌کشاند؛ سپس [در به گمراهی کشیدنشان] کوتاهی نمی‌ورزند.

معنی اصطلاحی قصر

قصر در اصطلاح، اختصاص دادن چیزی به نام مقصور، محصور یا مختص در چیزی دیگر، یعنی مقصور علیه طرفین قصر می‌گویند و هر قصر شامل سه بخش "مقصور، مقصور علیه و ادوات قصر" می‌باشد.

۲- در سطح نحوی به مباحثی چون تقدیم و تأخیر، استفهام و التفات پرداخته شد و مشخص گردید هرکدام از اسلوب‌های نحوی و تغییرات آن، دارای غرض بلاغی خاص هستند که در خدمت هدف آیه و سوره است.

۳- کنایه، ارادف، ایجاز به عنوان مباحث سطح بلاغی در سوره نجم مطرح شد و مشخص شد که برای تثبیت معانی در ذهن خواننده و یا شنونده به بهترین شکل از این اسلوب‌ها استفاده شده است.

References

- Bostani, Fouad Afram (1996), *Abjadi Culture (Arabic-Persian) Translated by Reza Mahyar, Second Edition, Tehran / Islamic.*
- Al-Ramani, Ali Ibn Isa (1968), *Three treatises in the authority of the Qur'an "Al-Nakt in the miracle of the Qur'an", Egypt / Dar Al-Ma'arif.*
- Zarkashi, Badruddin Muhammad bin Abdullah, (1957 AD), *Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran, research by Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut / Dar al-Ma'arif.*
- Ibn Manzoor Masri (Bita), *Arabic language, Beirut / Dar Sader.*
- Watawat, Rashid al-Din Muhammad Omari Katib Balkhi (1362 AH), *Hadaiq al-Sahar fi Daqaiq al-Sha'r, Tehran / Tahoori Library*
- Al-Hashimi, Sayyid Ahmad (1379), *Jawahar al-Balaghah, Tehran / Al-Sadiq Institute for Printing and Publishing.*
- Al-Hasnawi, Muhammad, (1421 AH), *Distance in the Qur'an, Oman / Dar Ammar, Bija.*
- Al-Khafaji, Ahmad Ibn Muhammad (without history), *The Healing of the Nightingale in the Arabic Word of the Involved, Research: Muhammad Kashkash, Beirut / Dar Al-Kitab Al-Alamiyah.*
- Homayi, Jalaluddin (2010), *Rhetoric and Literary Crafts, Ahura.*
- Al-Masri, Ibn Abi Al-Asba (1368 AH), *Badi 'al-Quran, translated by Sayyid Ali Mir Lohi, Mashhad / Astan Quds Razavi Publications.*
- Al-Hashimi, Ahmad (1417 AH), *the Jewel of Rhetoric in Meaning, Expression and Innovation, the Third Edition, Qom / Islamic Media School, Publishing Center.*
- Al-Hashimi, Ahmad (2007), *Jawahar al-Balaghah, Qom / Dar al-Fikr.*
- Alusi, Sayyid Mahmud (1415 AH), *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem, Tahiqiq Ali Abd al-Bari Atiyah, vol. 14, first edition, Beirut / Dar al-Kitab al-Alamiya*

تقدیم معمول بر عاملش؛ چون رتبه‌ی خبر بعد از مبتدا و مقام معمول بعد از عامل است، ولی تقدیم فعل بر فاعل یا فاعل بر مفعول یا مبتدا بر خبر یا ذوالحال بر حال یا متبوع بر تابع، دلالتی بر حصر ندارد؛ چون هیچ‌گاه مؤخر نبودند تا مقدم شوند بلکه آن‌ها واجب‌التقدیمند مثل "این" و "متی" در مثال‌های "این زید" و "متی ذهب". خبر مبتدا سزاوار تأخیر است، پس تقدیم آن مفید تخصیص است.

نمونه اسلوب تقدیم ما حَقَّهُ التَّأخِيرَ در سوره نجم (الف) وَ كَمْ مِنْ مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تَعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (النجم، ۲۶) در این آیه، در روش قصر، از اسلوب تقدیم ما حَقَّهُ التَّأخِيرَ استفاده شده است و از لحاظ طرفین قصر، قصر حقیقی صفت بر موصوف می‌باشد؛ به این معنا که صفت این موصوف به موصوف دیگری سرایت نمی‌کند. (۱۲)

ب) وَ لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (النجم، ۳۱) در این آیه کریمه، به مالکیت خداوند در تمام عالم اشاره شده است و هستی تمام موجودات قائم به ذات خدای تعالی است. در این آیه، روش قصر، اسلوب تقدیم ما حَقَّهُ التَّأخِيرَ می‌باشد که قصر حقیقی صفت بر موصوف و افاده تخصیص می‌کند.

ج) وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (النجم، ۴۲) در این آیه کریمه، از روش تقدیم ما حَقَّهُ التَّأخِيرَ استفاده شده است و براساس طرفین قصر حقیقی، صفت بر موصوف می‌باشد و این آیه برای بیان معاد آمده است و مقصود از آن توحید نیز می‌باشد که برای بیان وجود الله تعالی و وحدانیت آن آمده است. (۲۳)

اسلوب قصر ادعایی و اضافی (موصوف بر صفت- صفت بر موصوف)

الف) وَ أَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَ أَقْنَى (النجم، ۴۸) ذکر جمله "أقنی" بعد از جمله "أعنی" از باب اطناب ذکر خاص بعد از عام است به سبب نفاست و شرافتی که در خاص است. در این آیه، اسلوب ضمیر فصل برای افاده حصر و اختصاص استفاده شده است و قصر موصوف بر صفت است و توانگر ساختن و سرمایه بخشیدن منحصر به خداوند شده است.

ب) وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى (النجم، ۴۹) "هو رب الشعری" برای انکار آنان و تأکید با ضمیر فصل آمده است. (۲۳)

در این آیه کریمه، از اسلوب ضمیر فصل برای افاده‌ی تأکید استفاده شده است و قصر موصوف بر صفت می‌باشد.

ج) وَ قَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْعَى (النجم، ۵۲) منظور از "أظلم" بیان شدت و قدرت جسم‌هایشان است. با این حال کسی از آنان با عمر طولانی و قدرتشان باقی نماند. (۲۳) در این آیه، نیز اسلوب ضمیر فصل به کار گرفته شده است و از نظر طرفین قصر، قصر موصوف بر صفت می‌باشد و افاده حصر می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد جلوه‌هایی از سبک‌شناسی سوره مبارکه نجم مورد بررسی قرار گیرد.

سبک‌شناسی این سوره می‌تواند مقدمه‌ای برای فرایند تبیین این سوره و تفسیر آیات آن به حساب آید. در راستای این هدف، آیات مبارکه سوره نجم در سطح آوایی، نحوی و بلاغی مورد بحث قرار گرفت که نتایج حاصل از پژوهش به قرار ذیل است:

۱- در سطح آوایی به مباحثی چون فاصله، سجع، جناس، تصدیر و تکرار در سوره پرداخته شد و مشاهده گردید که استفاده از این آرایه‌ها در افزایش موسیقی و اثرگذاری آوایی سوره مؤثر بوده است.

14. Al-Alawi Al-Yamani, Yahya bin Hamza (1914), Al-Taraz Al-Muthamman for the Secrets of Rhetoric and the Science of Miraculous Truths, Egypt / Part Three.
15. Al-Jorjani, Abdul Qahir (1995), Evidences of Miracles, Research: Muhammad Al-Tunji, Beirut / Dar Al-Kitab Al-Arabi.
16. Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmud ibn Umar (1407 AH), Al-Kashaf a Haqaiq al-Tanzil, third edition, Beirut.
17. Zahili, Wahba Ibn Mustafawi (1418 AH), Tafsir al-Munir fi al-Aqida WA al-Shari'ah WA al-Manhaj, vol.
18. Tha'labi Neyshabouri, Abu Ishaq Ahmad Ibn Ibrahim (1422 AH), Al-Kashf WA Al-Bayyan a Tafsir Al-Quran, vol.
19. Fakhr al-Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar (1420 AH), Mafatih al-Ghayb (Tafsir al-Kabir), third edition, Beirut / Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabi.
20. Alavi Moghaddam, Mahyar (2002), Theories of Contemporary Literary Criticism, Second Edition, Samat.
21. Sabzevari Najafi, Muhammad ibn Habibullah (1406 AH), Al-Jadid Fi Tafsir Al-Quran Al-Majid, vol.6.
22. Homayi, Jalaluddin (1995), Meanings and Expression, Third Edition, Tehran / Homa Publishing.
23. Fakhr Razi, Muhammad (1415 AH), Mafatih al-Ghayb (Tafsir al-Kabir), Beirut / Dar al-Fikr.